



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عزیزان
علیهم الصلوات
والتحیات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

انجمن اہل سنت
پاکستان

افسانہ سیرت

تیسرا جلد
سیدنا محمد ﷺ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اقسام شبانه روز

نویسنده:

سید محمد حسین مرتضوی لنگرودی

ناشر چاپی:

دلیل ما

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	اقسام شبانه روز
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۳	پیشگفتار
۱۸	مقدمه
۲۲	اقسام شبانه روز:
۲۳	امر اول: مقدمه
۲۴	امر دوم: انواع شبانه روز
۲۶	امر سوم: مبدء و منتهای زمانی در شبانه روز
۲۸	امر چهارم: مبدء و منتهای مکانی در شبانه روز
۲۹	امر پنجم: تعیین ۲۴ منطقه
۳۱	امر ششم: لزوم تعیین شبانه روز سراسری
۳۲	امر هفتم: بررسی تأثیر حرکت زمین در ایجاد اوقات
۳۳	ورود به بحث:
۳۴	بیان اقسام متداخله:
۳۹	دفع شبهات
۳۹	اشاره
۳۹	شبهه اول: علت مبدء مکانی بودن سرزمین حجاز در تعیین شبانه روز سراسری
۳۹	اشاره
۵۱	مفهوم اُفق:
۵۲	شبهه دوم: عدم وحدت اوقات در صورت اعتبار شبانه روز سراسری
۵۶	شبهه سوم: توجیه روایت دیک عرشی
۵۸	شبهه چهارم: مراد از شب اول قبر

شبهه پنجم: چگونگی انجام وظایف شرعی در مناطقی مانند قطب: ۶۲

اشاره - ۶۲

تذنیب: ۷۲

برخی از آثار مؤلف محترم - ۷۳

درباره مرکز - ۷۴

اقسام شبانه روز

مشخصات کتاب

سرشناسه : لنگرودی، سید محمد حسین، 1307-

عنوان و نام پدیدآور : اقسام شبانه روز / سید محمد حسین مرتضوی لنگرودی.

مشخصات نشر : تهران: دلیل ما، 1398.

مشخصات ظاهری : 67 ص.؛ 5/14×5/21 س م.

فروست : اباحت ناب فقهی.

شابک : 100000 ریال 8-147-442-600-978

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : اوقات شرعی

موضوع : Religious times*

موضوع : اعمال السنه

موضوع : Islamic devotional calendars

رده بندی کنگره : 1398 7 الف 9 ل / BP186/6

رده بندی دیویی : 297/353

شماره کتابشناسی ملی : 5652329

وضعیت رکورد : فاپا

ص : 1

اشاره

بَعْدَ الْحَمْدِ لِلَّهِ الْمُتَعَالِ وَالصَّلَاةِ

عَلَى الرَّسُولِ وَالْآلِ وَاللَّعْنِ

عَلَى عَدُوِّهِمُ الضَّلَّاءِ

ص: 2

سرشناسه : لنگرودی، سید محمد حسین، 1307-

عنوان و نام پدیدآور : اقسام شبانه روز/ سید محمد حسین مرتضوی لنگرودی.

مشخصات نشر : تهران: دلیل ما، 1398.

مشخصات ظاهری : 67 ص.؛ 5/14×5/21 س م.

فروست : اباحت ناب فقهی.

شابک : 100000 ریال 8-147-442-600-978

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : اوقات شرعی

موضوع : *Religious times

موضوع : اعمال السنه

موضوع : Islamic devotional calendars

رده بندی کنگره : 6/186/BP186/9الف 7 1398

رده بندی دیویی : 297/353

شماره کتابشناسی ملی : 5652329

وضعیت رکورد : فاپا

ص: 3

حضرت آیت الله العظمی سید محمد حسین مرتضوی لنگرودی مدظلّہ العالی

ص: 4

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

قَالَ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَتَعَالٰی:

(هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِيَسْتَكُونُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ: او کسی است که شب را برای شما آفرید، تا در آن آرامش بیابید و روز را روشنی بخش قرار داد در اینها نشانه هایی است برای کسانی که گوش شنوا دارند! (سوره یونس / آیه 67))

(وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرٌ لِلذَّكِرِينَ: نماز را در دو طرف روز و بخشی از شب به پا دار؛ چرا که اعمال نیک بديها را از بين می برد؛ اين تذکری است برای کسانی که اهل تذکرنند! (سوره هود / آیه 114))

(وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ وَكُلُّ شَيْءٍ ء فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلًا: و شب و روز را دو نشانه قرار دادیم؛ سپس نشانه شب را محو کرده، و نشانه روز را روشنی بخش ساختیم تا فضل پروردگارتان را طلب کنید و نیز عدد سالها و حساب و کتاب را بدانید. و هر چیزی را بطور کامل شرح نمودیم. (سوره اسرا / آیه 12))

(وَمِن آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِّن فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ: و از نشانه های اوست خواب شما در شب و روز، و تلاش شما برای بهره گیری از فضل پروردگار؛ در این امور نشانه هایی است برای آنان که گوش شنوا دارند! (سوره روم / آیه 23))

(وَمِن رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ: و از باب رحمتش برای شما شب و روز را قرار داد تا در آن به آرامش دست یابید و به طلب فضل خدا بپردازید و او را شکرگزار باشید (سوره قصص / آیه 73))

(إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَنَصَهُ فَمَهْ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَهُ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ: بدون شك پروردگارت می داند که تو و گروهی از آنها که با تو هستند، نزدیک دو سوم یا نصف یا یک سوم از شب را به پا می خیزید. خداوند شب و روز را اندازه گیری می کند. او می داند که شما نمی توانید مقدار آن را اندازه گیری کنید لذا شما را بخشید، پس هر چه می توانید قرآن بخوانید. (سوره مزمل / آیه 20))

(وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ: و سوگند به شب هنگامی که با تاریکی خود پشت کند و سوگند به صبح آن هنگام که بر آید و امتداد یابد. (سوره تکویر / آیه 17 و 18))

(وَالضُّحَىٰ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ: سوگند به روز آن هنگام که آفتاب بر آید و سوگند به شب زمانی که تاریکی آن استقرار یابد. (سوره ضحی / آیه 1 و 2)).

آیاتی که در بالا از نظر گرامیتان گذشت گوشه ای از کلمات الهی است که به نوعی با شبانه روز و بیان جایگاه و اهمیت آن در

ارتباط است. گرچه جایگاه شبانه روز و اهمّیت آن بر کسی پوشیده نیست، ولی این اهمّیت، زمانی که به آیات فوق الذّکر که خداوند در آن به شب، روز و آمد و شد آن دو اشاره نموده و گاه سوگند یاد نموده و یا متذکّر شده که نشانه های خویش را در آن دو نهاده می نگریم، دو چندان می شود.

شب و روز در عین این که ظرف زمان برای انجام برخی از عبادات است، در پاره ای از عبادات - همچون روز نسبت به روزه - شرط رکنی محسوب می شوند. گذشته از این، شبانه روز مباحث مخصوص به خود را هم دارد؛ از جمله این مباحث می توان به موارد زیر اشاره نمود:

الف) شب به چه مدّت از شبانه روز گفته می شود؟

ب) روز از چه زمانی شروع و در چه زمانی پایان می یابد؟

ج) شب از باب تقدّم عدم بر وجود بر روز مقدّم است و یا روز از آن جهت که امری وجودی است بر شب تقدّم دارد؟

مباحثی از این قبیل - جدای از وقوع احکام در شب یا روز - به مقوله شبانه روز اختصاص دارد.

اما آنچه که مؤلف محترم حضرت آیت الله العظمی سید محمد حسین مرتضوی لنگرودی - مُدَّ ظِلَّهُ - در این بخش از اباحت ناب (1) در پی آن است، بررسی و بیان کیفیت گسترش شب و روز در مناطق مختلف کره زمین می باشد. معظّم له در این کتاب به تقسیم شبانه روز به منطقه ای و سراسری پرداخته و به بررسی وجود مبدئی واحد برای این شبانه روز مبادرت می ورزند. ایشان در ضمن مباحث مذکور به بیان پاره ای از احکام مرتبط با این چند موضوع از جمله چگونگی انجام وظایف عبادی در قطبین و نیز رفع و دفع شبهات وارده همّت می گمارند.

ص: 11

1- - یکی از فعالیت‌های گرانقدر حضرت آیت الله العظمی سید محمد حسین مرتضوی لنگرودی - مُدَّ ظِلَّهُ - تألیف و تدوین مقالات مفیدی است که یا ابتدا به ساکن توسط معظّم له به رشته تحریر در آمده و یا در پاسخ به سؤالات و دفع شبهات به نگارش در آمده است. ایشان در این نوشته ها به موضوعات مختلفی همچون فقه، اصول، عقاید، تفسیر و رجال نسبت به نیاز و ضرورتی که احساس می کردند، پرداخته اند و در هر مقاله نکته های ناب و بعضاً مغفول عنه را افاده نموده اند؛ از این رو، این نوشته ها در مجموعه ای به نام «اباحت ناب» جمع آوری شده است. گزیده ای از این اباحت که با مسائل اعتقادی مرتبط است، پیشتر در کتاب «تولی و تبری» در اختیار علاقه مندان قرار گرفت. کتاب حاضر که شماره دوم از اباحت ناب می باشد، حاوی افادات معظّم له در باره شبانه روز، تقسیمات آن و بیان پاره ای از احکام مرتبط با آن می باشد.

«روز» و «شب» که از آن دو در لسان عرب به «یوم» و «لیل» تعبیر می شود، بر دو گونه می باشند: حقیقی و عرفی.

روز حقیقی از طلوع خورشید شروع شده و به غروب آن ختم می گردد. در مقابل آن، شب حقیقی است که از غروب خورشید شروع شده و به طلوع خورشید ختم می شود.

بنابراین، مابین الطلوعین (مقدار زمان بین طلوع فجر صادق و طلوع خورشید) جزئی از شب حقیقی است و در روز حقیقی داخل نمی باشد. و چنانچه از شارع مقدس امری برسد که ظرف زمانی عمل به آن، روز باشد، منظور همین روز حقیقی است که از طلوع خورشید شروع می شود. مگر آن که دلیلی بر خلاف آن قائم

ص: 12

شود؛ مثل روزه که از طلوع فجر صادق(1)

شروع می شود و همچنین غسل روز جمعه که ابتدای ظرف زمانی آن از همان فجر صادق می باشد؛ چنانکه آیه مبارکه (وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصَّيَّامَ إِلَى اللَّيْلِ)(2) بر ظرف زمان روزه، و روایات معتبره بر ظرف زمان غسل جمعه قائم است(3).

به هر حال، زوال ظهر که نیمه روز، و زوال شب که نیمه شب است، منصف و نیمه همین روز و شب است. این روز و شب حقیقی در اعتدال ربیعی و خریفی، هر یک دوازده ساعت است و در فصول دیگر مختلف می شوند؛ چنانکه پوشیده نیست.

ص: 13

1- - روشنایی که پیشاپیش صبح صادق به طور عمودی ظاهر شده و سپس برطرف می شود، فجر اول و صبح کاذب است و روشنایی که بعد از آن به طور افقی آشکار شده، فجر و صبح صادق است که رو به تزايد می نهد.

2- - سوره بقره/ آیه 187.

3- - وسائل الشیعه، ج 3، ص 322، باب 11 از ابواب اغسال مسنونه و ج 7، ص 396، باب 47 از ابواب نماز جمعه، حدیث 9678 و مستدرک الوسائل، ج 2، ص 508، باب 7 از ابواب اغسال مسنونه.

اما روز عرفی بیست و چهار ساعت می باشد و در مبدأ آن بین ملل عالم اختلاف است؛ روز عرفی در نظر ملت عرب که شرع مطهر آن را امضا فرموده، از غروب خورشید شروع شده و تا غروب خورشید روز بعد ادامه دارد(1).

همین روز عرفی در ملت فارس از طلوع خورشید آغاز شده و تا طلوع بعدی خورشید ادامه دارد. این دو ملت در اعتدال ربیعی و خریفی، بر 12 ساعت بودن هر یک از شب و روز متحد می شوند، البته با این فرق که اگر مبدأ را غروب بدانیم، ساعت اول طلوع، ساعت سیزده به بعد می شود و اگر مبدأ را طلوع بدانیم، ساعت اول غروب را ساعت سیزده به بعد می خوانند.

مبدأ روز عرفی در نظر ملت اروپا نیمه شب است و در ملت چین، نیمه روز و ظهر است. این دو ملت نیز در اعتدال ربیعی و خریفی بر 12 ساعت بودن هر یک از شب و روز موافق می شوند. با همان تفاوت که اگر مبدأ نیمه شب گرفته شود - چنانکه در اروپا اینگونه عمل می شود - ساعت اول ظهر به بعد، سیزده،

ص: 14

1- - و معمولاً یک ربع ساعت بعد از این مغرب، بنا بر مشهور بین فقهای امامیه - رضوان الله تعالی علیهم - موقع نماز مغرب فرا می رسد.

چهارده و هکذا خوانده می شود، و چنانچه مبدأ روز عرفی، نیمه روز و ظهر باشد، ساعت اول نیمه شب، ساعت سیزده، چهارده و هکذا نامگذاری می شود.

بنابراین، ساعت غروب کوک و یا طلوع کوک، ساعت عربی، فارسی و در کلّ ملی است، ولی ساعت ظهر کوک و یا نیمه شب کوک، ساعت اروپایی، چینی و در کلّ فرنگی می باشد. از این رو ساعت ظهر کوک که ابتداءً در ایران متداول بود، به ساعت فرنگی معروف شده بود که رفته رفته ساعت معمول ایران شد و متأسفانه شب و روز را مختلط نمود. یعنی انسان را به گذشت ساعت معتاد کرده نه به گذشت شب و روز که در قدیم متداول بود.

پس همانطور که در هر منطقه ای شبانه روز 24 ساعت است و ابتدا و انتهای این 24 ساعت مورد اختلاف می باشد، مدت شبانه روز در کلّ کره زمین یا به تعبیری طول شبانه روز سراسری نیز از این نظر که چند ساعت به طول می انجامد تا کلّ مناطق کره زمین را شب یا روز فرا گیرد، مورد بحث و نظر می باشد.

به بیان دیگر، اگر زمانهایی که در هر منطقه از کره زمین شب یا روز است را با یکدیگر جمع کنیم، مجموع این روز و شب

سراسری چند ساعت می شود و مبدأ و منتهای این شبانه روز سراسری چه نقطه ای می باشد و یا بهتر است باشد؟

اقسام شبانه روز:

در این رساله بر آنیم که به بیان حقیقت شبانه روز واحد سراسری 72 ساعته (هر یک 36 ساعت) (1) که تمام مناطق کره روی زمین را (پس از تداخل در 48 ساعت) فرا می گیرد، و مورد انطباق ایام و لیالی مبارک شرعی و عرفی می باشد، پردازیم.

قبل از ورود در این بحث، تذکر چند امر لازم است:

ص: 16

1- - که پس از تداخل دو ثلث میانی هر یک از شب و روز در همدیگر 48 ساعته (هر یک 24 ساعت) و تداخل ثلث طرفین باقی در شب و روز سابق و لاحق، 24 ساعته (هر یک 12 ساعت) می شود؛ چنانکه بیاید.

واضح است که همواره نصف تقریبی کره زمین و مناطق آن - برخلاف قطب شمال و جنوب که شب و روز مخصوص خود را دارند - به ملاحظه تابش خورشید، روشن و روز است و قهراً نصف دیگر آن، تاریک و شب می باشد. این شب و روز اعمّ است از شب و روز منطقه ای و سراسری؛ چنانکه تشریح خواهد شد. *إن شاء الله تعالی*.

این روشنایی و تاریکی روز و شب، در اثر حرکت وضعی زمین (حرکت به دور خودش) که از راست به چپ (در صورتی که رو به جنوب بایستیم) یعنی از مغرب به مشرق صورت می گیرد(1)، در تغیر و تبدل است، به این نحو که در هر ساعتی نقطه ای شب و نقطه دیگر، روز می شود و نقاط دیگر هم در آن ساعت، شب و روز خود را می گذرانند.

ص: 17

1- - برخلاف حرکت توهمی خورشید، که از چپ به راست یعنی از مشرق به مغرب تصوّر می شود. این حرکت در صورتی است که رو به جنوب بایستیم، امّا در صورتی که به طرف شمال باشیم، حرکت مذکور از راست به چپ صورت می گیرد؛ چنانکه واضح است.

به عبارت دیگر، آن نصف کره که در ساعاتی شب بوده، در ساعات دیگر، روز می شود و بالعکس: آن قسمت که در ساعاتی روز بوده، در ساعات دیگر شب می شود.

اما فصول چهارگانه بهار، تابستان، پاییز و زمستان، از حرکت انتقالی زمین، از شمال به جنوب و از جنوب به شمال حادث می شود. و همچنین در اثر حرکت انتقالی زمین، در قطبین شش ماه شب و شش ماه روز حاصل می شود؛ یعنی در اثر تابش خورشید و یا پوشش شب، در یکی از قطبین شش ماه روز، و در دیگری شش ماه شب پدید می گردد.

امر دوم: انواع شبانه روز

شبانه روز بر دو گونه است:

قسم اول: شبانه روز مقطعی و منطقه ای است که متعدد و بسیار است؛ هر نقطه ای از نقاط عالم شبانه روز خاصی دارد که شبش، تابع غروب و طلوع، و روزش، تابع طلوع و غروب همان منطقه است؛ چنانکه ظهر و عصر خاص و مغرب و عشاء خاص و نیمه شب و فجر خاص و موارد خاص دیگری دارد که تابع

ص: 18

وضع خاصّ خورشید در آن منطقه می باشد، و معمولاً در فصول معتدل، روز هر منطقه، 12 ساعت و شب آن نیز 12 ساعت می باشد، و چنانچه غیر معتدل باشد، مدّت مجموع آن دو، مانند مجموع شب و روز معتدل از 24 ساعت تجاوز نمی کند(1)، و هر کدام از روز و شب منطقه در نقطه خاصّ خود، با همان خصوصیات، به عناوین شرعی و عرفی مثل ليله القدر و شب جمعه - نسبت به شب - و عید فطر و روز جمعه - نسبت به روز - و نظایر آنها معنون می شوند. البتّه پس از آنکه شب و روز منطقه، در شبانه روز سراسری - که خواهد آمد - مندرج شود؛ چنانکه پوشیده نیست.

قسم دّوم: شبانه روز سراسری و پیوسته که به طور واحد اعتباری، به نقطه خاصّی اختصاص ندارد، بلکه تمام نقاط روی زمین را در ظرف دو دوره حرکت وضعی خود، به مدّت 48 ساعت فرا می گیرد، و خطّ سیاه و سفید این شبانه روز بر روی تک

ص: 19

1- - مگر آن نقطه ای که شش ماه شب و شش ماه روز و نظیر آن باشد، که به حکم دیگری، محکوم است که در آخر این بحث، به طور مستوفی خواهد آمد، و همچنین از نظر ليله القدر، عید فطر و نظایر آنها نیز به حکم دیگری، محکوم است، مثل کرات غیر زمین، چنانچه قابل سکونت باشند.

تک منطقه ها، 24 ساعت و برای خصوص هر یک از شب و یا روز هر منطقه در فصل معتدل، 12 ساعت می گذرد.

هر یک از شب و یا روز نیز مانند شبانه روز بر دو قسم است: مقطعی و سراسری. شب و روز مقطعی، واضح است. اما شب و روز سراسری، هر یک 36 ساعت می باشد که پس از تداخل، 24 ساعت می شود؛ چنانکه بیاید(1).

امر سوم: مبدء و منتهای زمانی در شبانه روز

هر چند که عرفاً در مبدء و منتهای زمانی هر دو شبانه روز مقطعی و سراسری اختلاف است، ولی تنها یکی از آنها، شرعاً ممضاً و معتبر است، و آن عرف محیط حجاز است که از صدر

ص: 20

1- - مخفی نماند که بعضی از احکام وارده، مقطعی و مخصوص منطقه ای، و بعضی مخصوص سراسری است؛ مثلاً وجوب نماز ظهر، استحباب خواب قیلوله (میانه روزی)، نماز شب، ثلث آخر شب و نظیر آنها، مخصوص روز و شب منطقه ای است، اما نماز جمعه که مخصوص مقطع روز جمعه است، در حقیقت، مخصوص روز جمعه سراسری است و در روز منطقه ای، به لحاظ سراسری مقایسه می شود؛ دقت کنید.

اسلام تاکنون غروب و اول شب را مبدء و منتها می دانند(1)، نه چون ایرانیان قدیم اول روز را و نه چون اروپائیان و چینیان - بنابر آنچه شنیده شده - نیمه شب و یا نیمه روز را. از این روست که روزهای هفته و ماه و سال قمری - بلکه ایام هفته که مستقل بوده و به ماه و سال مرتبط نیست - و نظایر آن در آن سامان، از غروب آفتاب(2) شروع می شود و شب آنها قبل از روز مشخص می گردد، و شرع مقدس اسلام هم این معنی و اساس را امضا نموده و اعتبار فرموده است؛ لذا ایام و لیالی مبارکی مثل شب قدر و اعیاد اسلامی و نحو آن، از غروب آفتاب شروع می شود؛ مثلاً جمعه و نیمه شعبان از اول شب متحقق و شروع می شود، و سپس روز آنها فرا می رسد. پس عرف موجود در محیط حجاز که سرزمین وحی و نبوت است، مورد اعتبار و امضای شرع مقدس اسلام می باشد.

ص: 21

1- - شاید به همین مناسبت است که شبانه روز را شبانه روز گفته اند، و به مقدم داشتن لفظ «روز» بر «شب»، یعنی روزانه شب نگفته اند.

2- - یعنی حرکت آفتاب به دور زمین، و این تعبیر به لحاظ ظاهر حرکت خورشید است، و الاً بر مبنای حرکت زمین، باید به جای غروب خورشید گفت: خروج زمین از تحت تابش خورشید، و به جای طلوع باید گفت: ورود زمین در تحت تابش خورشید، هر چند از کلمات غروب و طلوع خورشید هم می توان این معانی را منظور داشت.

امر چهارم: مبدء و منتهای مکانی در شبانه روز

آنچه در امر سوّم گفتیم، تعیین مبدء و منتهای زمانی برای آن دو قسم شبانه روز بود، ولی خصوص شبانه روز سراسری نیز به تعیین مبدء و منتهای مکانی نیاز دارد و آن نفس سرزمین حجاز است که به لحاظ آنکه محلّ نزول وحی و منطقه ظهور نبوّت است، همانند مبدء زمانی مزبور، مورد امضا و اعتبار شرع می باشد؛ چه آنکه ممکن است عرف محیط ها در اعتبار نقطه مبدء و منتهای شبانه روز سراسری، اختلاف داشته باشند. به این معنا که هر عرف و محیطی - فرضاً قاره اروپا - نقطه ای از سرزمین خود را مبدء و منتهای این شبانه روز بداند، و عرف های دیگر را در این شبانه روز تابع عرف خود پندارد (1).

ص: 22

1- - ولی امکان اعتبار عرفها ظاهراً وقوعی نیست؛ به آن جهت که همه قاره های دنیا، بعد از قاره آسیا معمور شده اند، لذا در امثال اینگونه از امور عمومی، قهراً تابع قاره آسیا می باشند، و عرف آسیا - مخصوصاً بعد از نفوذ اسلام - تابع عرف حجاز که محلّ ظهور نبوّت و نزول وحی است، می باشد، بنابراین، عرف دیگری از این نظر نمی تواند وجود داشته باشد تا موجب وقوع اختلاف باشد.

پس مبدء اعتباری این شبانه روز سراسری شرعاً، غروب خورشید از سرزمین حجاز است که به مجرد خروج آن سرزمین از تحت تابش خورشید، شب این شبانه روز حادث می شود؛ چنانکه مبدء روز آن هم به مجرد طلوع و دخول سمت دیگر این سرزمین در تحت تابش خورشید حادث می گردد(1). در اینجا شبهه ای نسبت به مبدء مکانی بودن سرزمین حجاز برای شبانه روز ماهانه بر مبنای اعتبار اتحاد اُفق، در حکم به رؤیت هلال مطرح می شود که جوابش - إن شاء الله تعالی - خواهد آمد(2).

امر پنجم: تعیین 24 منطقه

گرچه مدت شبانه روزهای مقطعی غالب مناطق روی زمین در فصول معتدل در اثر تابش و عدم تابش خورشید عالمتاب، 24 ساعت - هر یک از شب و روز آنها 12 ساعت - به طول می انجامد، اما شبانه روز سراسری بمانند شبانه روز منطقه ای، به 12

ص: 23

-
- 1- - آری، اگر نقطه ای بعد از شب این سرزمین، شب شود و سپس خورشیدش، قبل از طلوع خورشید این سرزمین طلوع کند، باید گفت که روزش شروع شده، هرچند که روز سرزمین حجاز و روز شبانه روز سراسری شروع نشده باشد.
 - 2- - رجوع کنید به صفحه 29، شبهه اول.

ساعت و یا 24 ساعت ختم نمی شود، بلکه تا حدّی که هر یک از شب و یا روز، تمام نقاط زمین را به طور تمام و کمال فراگیرد، امتداد دارد؛ یعنی تا آنکه بر آخرین نقطه آن، همچون اولین نقطه، تمام ساعات شب و یا روز بگذرد. این در فرضی است که نقاط دور زمین غیر از قطبین را همچون ساعات حرکت زمین، بر 24 قسمت به صورت شیروار شمالی و جنوبی تقسیم کنیم، به طوری که وقتی روز و یا شب بر اولین نقطه آن بگذرد، این روز و یا شب کشیده شده و بر نقطه بیست و چهارم آن نیز تمام روز و یا تمام شب بگذرد.

لذا نفس مناطق نامبرده بر 24 منطقه اعتبار می شود، و برای تسهیل در تعیین مبدء و منتهای شبانه روز سراسری، از منطقه شماره یک حجاز، شروع و پس از مقدار دو دور حرکت زمین به دور خود، به منطقه 24 ختم می گردد. البته - چنانکه اشاره شد - این مبدء و منتهای مکانی شبانه روز سراسری است؛ همانگونه که زمان غروب و طلوع منطقه حجاز، مبدء و منتهای زمانی این شبانه روز و شبانه روز مقطعی بود.

شایسته است برای روشن شدن امر به شکل زیر رجوع شود.

ص: 24

امر ششم: لزوم تعیین شبانه روز سراسری

بدانکه ایام و لیالی مبارک و شبانه روزهایی که به عناوین شرعی و عرفی - همچون ایام هفته، سال و ماه، اعیاد، شب قدر و نظایر آنها - معنون است، باید سراسری و مناطقی باشند؛ و الاً لازم می آید که یا هر یک از آنها بر خلاف واقع امر و مغروس اذهان متشرّعه، متعدّد باشد؛ مثل اینکه در هفته بیش از یک جمعه، و در ماه، بیش از یک اول ماه، و در سال، چند عید فطر و شب قدر (1) داشته باشیم.

و یا اینکه آنها فقط در یک نقطه نامعلوم از نقاط (2) باشند، و یا در نقطه معلوم و مشخص - آن هم برای دفع ترجیح بلا مرجح نقطه سرزمین حجاز که محلّ ظهور نبوت و نزول وحی است - تحقّق داشته باشد و اساساً در مناطق دیگر وجودی نداشته باشند (3) و غیر این موارد از لوازمی که ملتزم شدن به آنها خالی از اشکال است.

ص: 25

-
- 1- - مثلاً به مناسبت شب قدر، در چند شب، نزول ملائکه و روح و تقدیر امور و غیره واقع شود.
 - 2- - که بی اثر و غیر مفید است، و در مثل شب قدر که زماناً، غیر معلوم است، مکاناً هم نامعلوم باشد، و در نتیجه، درک آن برای نوع انسان مادام العمر میسور نخواهد بود.
 - 3- - و یا اگر وجودی داشته باشند، وجود حکمی باشد؛ مثل اینکه در مناطق دیگر، موضوع لیله القدر که شب تقدیرات و نزول ملائکه و روح است، نباشد، ولی از نظر فضیلت، شبی محکوم به آن حکم باشد.

امر هفتم: بررسی تأثیر حرکت زمین در ایجاد اوقات

واضح است که در اثر حرکت زمین و جابجا شدن مناطق بیست و چهارگانه روی زمین، در هر آنی از آنات، هر نقطه ای از نقاط زمین، یکایک اوقات: ظهر، عصر، غروب، مغرب، عشا، نیمه شب، مطلع فجر، طلوع آفتاب و غیر آن را خواهد داشت. پس به مجرد اینکه شبانه روز سراسری با غروب خورشید از سرزمین حجاز که - علی الفرض - منطقه شماره یک می باشد، شروع شود، برای سایر امکنه عالم - از جمله طرفین سرزمین حجاز که منطقه شماره 2 و منطقه شماره 24 محسوب می شوند - امور دیگر حادث می گردد. یعنی همانگونه که منطقه سرزمین حجاز، پس از غروب خورشید، دگرگون شده و در عمق شب جمعه - مثلاً - تا مدت 12 ساعت فرو می رود، منطقه شماره 24 هم، رفته رفته رو به خارج شدن از شب خود یعنی شب پنجشنبه می گذارد، و در همان حال، منطقه شماره 2 به میان روز خود یعنی روز پنجشنبه می رسد، و همین طور بقیه مناطق؛ چنانکه روشن خواهد شد.

پس از تمهید این امور هفتگانه می‌گوییم که شبانه روز سراسری، زمانی تمام مناطق بیست و چهارگانه مفروض روی زمین را فرا می‌گیرد که هر یک از شب و روز آن را از مبدئی تا مدّت 36 ساعت ادامه دهیم. یعنی تا حدّی که هر یک از دو خطّ سیاه و سفید شب و روز این شبانه روز سراسری، بر یکا یک آن مناطق تا آخرین منطقه، 12 ساعت در فصول معتدل که شب و روز در مجموع 24 ساعت می‌شود، کشیده شود، و آن موقعی است که خطّ سیاه شب را از نقطه غروب خورشید زمین حجاز تا گذشت مدّت 36 ساعت، و همچنین خطّ سفید روز را از نقطه طلوع بعد از غروب که همان نقطه طلوع خورشید حجاز از سمت دیگرش است، تا گذشت 36 ساعت امتداد دهیم. این معنی به این محقّق می‌شود که 5/1 دور از حرکت زمین به دور خود را به شب این شبانه روز سراسری، و 5/1 دورش را به روز آن اختصاص دهیم که این سه دور، هر چند مجموعاً به مدّت 72 ساعت می‌شود ($24 \times 3 = 72$) ولی در اثر تداخل دو ثلث هر یک از شب و روز آن در دو ثلث دیگر یعنی تداخل یک دور حرکت 24 ساعته شب در یک دور حرکت 24 ساعته روز از مدّت 72 ساعت به چهل و هشت ساعت و از سه دور حرکت زمین به دور خود به دو دور حرکت (یک دور تداخلی و یک دور جدا از همدیگر) تنزل می‌یابد.

برای وضوح امر محاسبه مدّت شبانه روز سراسری و دانستن مقدار تداخل شب و روز آنها در همدیگر و با شب و روز دیگر،

لازم است شبانه روزی را - مثلاً شب جمعه - فرض نمود و مبدء آن را اول غروب قرار دهيم. هر چند می توان هر یک از شب و روز این شبانه روز را به سه قسمت دوازده ساعته و مجموعاً به شش قسمت تقسیم نمود، ولی این شش قسمت در اثر تداخل دو ثلث میانی در همدیگر - چنانکه اشاره شده و می شود - به چهار قسمت تنزل می یابد که روی این حساب، مجموع این شبانه روز سراسری به چهار قسمت مساوی دوازده ساعته منقسم می گردد، و در حقیقت هر قسمت از این چهار قسمت، خود مجتمعی است از قسمت های سه گانه که جمعاً دوازده قسمت می شود و با تداخل در همدیگر، به چهار قسمت می رسد؛ چنانکه یک به یک تشریح خواهد شد.

بیان اقسام متداخله:

قسمت های دوازده گانه متداخله در اقسام دوازده ساعته چهارگانه، بعد از فرض مبدء زمانی و مکانی جمعه از غروب خورشید در سرزمین حجاز عبارتند از:

قسم اول متداخل دوازده ساعته شبانه روز سراسری جمعه مفروض:

1- قسمت اول شب جمعه سراسری تداخل دارد با

2- قسمت میانی روز پنجشنبه سراسری و

3- قسمت آخر شب پنجشنبه سراسری؛

یعنی در ظرف دوازده ساعت اول، قسمت اول شب جمعه سراسری، به غروب نمودن خورشید از مناطق شماره یک حجاز تا شماره دوازده شروع می شود، و در عین حال، قسمت میانی روز پنجشنبه گذشته آن، به گذشتن روز مناطق شماره سیزده تا هجده می گذرد، و نیز قسمت آخر یعنی بقایای شب پنجشنبه گذشته آن، به سپری شدن شب مناطق شماره نوزده تا بیست و چهار سپری می شود.

قسم دوم متداخل دوازده ساعته شبانه روز سراسری جمعه مفروض:

1- قسمت دوم شب جمعه سراسری تداخل دارد با

2- قسمت اول روز جمعه سراسری و

3- قسمت آخر روز پنجشنبه سراسری؛

یعنی در ظرف دوازده ساعتِ دیگر، قسمت دوم شب جمعه سراسری، به غروب نمودنِ خورشید از مناطق سیزده تا هجده طیّ می شود، و در عین حال، قسمت اول روز جمعه سراسری، به طلوع نمودنِ خورشید از سمت دیگر مناطق شماره یک تا شماره دوازده شروع می گردد، و نیز قسمت آخر بقایای روز سراسری پنجشنبه گذشته، به سپری شدن روز مناطق شماره نوزده تا شماره بیست و چهار سپری می گردد.

قسم سوم متداخل دوازده ساعته شبانه روز سراسری جمعه مفروض:

1- قسمت آخر شب جمعه سراسری تداخل دارد با

2- قسمت اول شب شنبه سراسری و

3- قسمت میانی روز جمعه سراسری؛

ص: 29

یعنی در ظرف دوازده ساعت سوّم، قسمت آخر روز جمعه سراسری به غروب نمودن خورشید از مناطق شماره نوزده تا شماره بیست و چهار، خاتمه یافته و خطّ سفید روز جمعه سراسری که در هر منطقه ای حتّی آخرین منطقه، دوازده ساعت کشش داشت، در ظرف سی و شش ساعت به پایان می رسد، و در عین آن مدّت، قسمت اوّل شب شنبه سراسری، به غروب خورشید از مناطق شماره یک حجاز تا شماره دوازده شروع می شود، و نیز قسمت میانی روز جمعه سراسری به طلوع خورشید در مناطق شماره سیزده تا هجده فرا می رسد.

قسم چهارم متداخل دوازده ساعته شبانه روز سراسری جمعه مفروض:

1- قسمت آخر روز جمعه سراسری تداخل دارد با

2- قسمت اوّل روز شنبه سراسری و

3- قسمت میانی شب شنبه سراسری؛

یعنی در ظرف دوازده ساعت چهارم، قسمت آخر روز جمعه سراسری به غروب خورشید از مناطق شماره نوزده تا شماره

ص: 30

بیست و چهار خاتمه یافته و خط سفید روز جمعه سراسری که در هر منطقه ای تا آخرین منطقه، دوازده ساعت تابش داشت، در ظرف سی و شش ساعت (1) پایان می پذیرد، و در عین حال، قسمت اول روز شنبه سراسری به گذشتن روز مناطق شماره یک تا شماره دوازده حجاز آغاز می گردد، و نیز قسمت میانی شب شنبه سراسری به غروب نمودن خورشید در مناطق شماره سیزده تا شماره هجده فرا می رسد.

بنابراین، هر یک از شب جمعه سراسری و روز جمعه آن، 36 ساعت است، و مجموعاً - هر چند باید دو برابر یعنی 72 ساعت باشد، ولی در اثر تداخل 24 ساعت هر یک در 24 ساعت دیگری، قهراً مدت 24 ساعت از 72 ساعت کسر و تنزل می یابد و روی این حساب، مجموع شبانه روز سراسری از 48 ساعت تجاوز

ص: 31

1- - که بیست و چهار ساعت اول این مدت، در مدت شب جمعه سراسری تداخل داشت، و دوازده ساعت اخیر آن، جدای از آن بود؛ همچنانکه در مدت سی و شش ساعت شب جمعه سراسری - که در قسم سوم گذشت - بالعکس بود؛ یعنی دوازده ساعت اول آن تداخلی با روز جمعه نداشت، ولی در بیست و چهار ساعت آخر، با روز جمعه سراسری خود تداخل داشت.

نمی‌کند، بلکه در اثر این تداخل، شب و روز سراسری جمعه، 24 ساعت از مجموع 72 ساعته اش کسر می‌شود، و همچنین 24 ساعت دیگر آن 48 ساعت باقیمانده، در اثر تداخل طرفین غیر متداخل این شب و روز با همدیگر یعنی 12 ساعت اول و 12 ساعت چهارم با روز و شب پنجشنبه سراسری گذشته بر شب جمعه سراسری، و روز و شب شنبه سراسری آینده بعد از روز جمعه سراسری، کسر می‌شود، و بدین ترتیب، چیزی بر مجموع ایام سال اضافه نمی‌شود؛ یعنی در عین اینکه مدّت هر شبانه روز سراسری 48، بلکه 72 ساعت است که دو برابر، بلکه سه برابر روز منطقه ای در فصول معتدل می‌باشد، ولی این افزودگی‌ها در اثر تداخلات مذکور در تضعیف ایام سال، ماه، برج و هفته اثری ندارد.

پس ثابت شد که شبانه روز سراسری، واحد اعتباری عرفی و شرعی است، و به مدّت 48 ساعت که هر یک از شب و روز آن در فصل معتدل 12 ساعت می‌باشد، امتداد دارد، و مبدء و منتهای زمانی و مکانی آن شرعاً، بلکه عرفاً، غروب خورشید از سرزمین حجاز است، و مناطقی که پیشاپیش این سرزمین غروب و یا طلوع

می کند، محکوم به حکم این شبانه روز نیست، بلکه محکوم به حکم شبانه روز گذشته آنست.

آری، ممکن است سرزمینی، مثل سرزمین منطقه 24، از نظر قرب مکانی که با سرزمین حجاز دارد، عرفاً به حکم این شبانه روز محکوم باشد، ولی شرعاً نمی تواند به حکم آن محکوم باشد؛ دقت کنید. فَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ تَعَالَى.

دفع شبهات

اشاره

در خاتمه شایسته است که برخی از شبهات، و دفع و رفع آنها ذکر شود.

شبهه اول: علت مبدء مکانی بودن سرزمین حجاز در تعیین شبانه روز سراسری

اشاره

اگر شبهه شود که چرا باید مطلقاً و در همه جا، مبدء مکانی شبانه روز سراسری، سرزمین حجاز باشد؛ در حالی که ملاک مبدئیت مکانی در شبانه روز ماه های قمری، حتی در عرف خود

ص: 33

اهل حجاز، اولین سرزمینی است که در موقع غروبش، رؤیت هلال می شود و اول ماه ثابت می گردد، چه آن سرزمین، حجاز باشد یا از نظر اعتبار، قبل و یا بعد از حجاز باشد، مخصوصاً که - همچون مشهور - اتحاد أفق (1) را در ثبوت اول ماه به رؤیت هلال اعتبار کنیم؛ چه آنکه روی این مبنا، به هیچ وجه نمی توان سرزمین حجاز را که با آن سرزمین در أفق متحد نیست، مبدء مکانی در شبانه روز سراسری اول ماه قرار داد؛ چنانکه واضح است.

در جواب می گوئیم: این شبهه بنا بر هیچ یک از دو مبنای اتحاد و عدم اتحاد أفق وارد نیست.

اما بر مبنای اتحاد أفق که قول مشهور است، دو صورت قابل تصور است: یا اینکه هلال در نقطه ای دیده می شود که با أفق حجاز یکی باشد که در این صورت، باید گفت که مبدء مکانی شبانه روز، مطلقاً همان سرزمین حجاز می باشد که با آن نقطه، در أفق متحد است، چه قبل از سرزمین حجاز، شب و رؤیت هلال در آن نقطه رخ داده باشد، و چه بعد از آن؛ نهایتاً اگر بعد از حجاز

ص: 34

1- - مراد از أفق، پس از خاتمه جواب از این شبهه، به طور مستوفی خواهد آمد. إن شاء الله تعالی.

باشد، به مجرد رؤیت هلال در آن نقطه کشف می شود که هلال در سرزمین حجاز، از همان قبل رؤیت شده است.

یا اینکه در نقطه ای دیده می شود که با اُفق حجاز متحد نیست. در این صورت - هر چند به لحاظ تعدد اُفق، باید به شبانه روزی جدا و اول ماهی علیحده که مبدء مکانیش، نه سرزمین حجاز، بلکه نقطه مورد نظر می باشد، قائل بود، ولی - می توان گفت: اولاً اگر سرزمین حجاز برای شب و روز سرزمین های غیر هم اُفق خود، مبدء مکانی نباشد، لااقل برای شب و روز سرزمین های هم اُفق خود، مبدء مکانی است. ثانیاً وقتی پس از محاق قمر در مطلق اُفقها - که بسیارند و ممکن است به عدد مناطق بیست و چهارگانه اعتبار شده و یا بیشتر باشند - هلال در اُفقی رؤیت شد، و همچنین در اُفقهای بعد، یکی پس از دیگری رؤیت گردید، هر چند بنابر این مبنا، اول ماه بمانند تعدد شب و روزهای مقطعی متعدد می شود، ولی در عین حال، خود به خود یک شبانه روز اعتباری سراسری - ماهانه چهل و هشت ساعته - به وجود می آید که مبدء مکانی آن، اولین سرزمین رؤیت است، و بر حسب مبنای مشهور، هر چند قبل از رؤیت هلال در اُفقهای دیگر، به اول ماه در آنها حکم نمی شود، بلکه فقط نسبت به سرزمین

رؤیت هلال و سرزمین هایی که با آن، هم اُفق هستند حکم می شود و نسبت به سرزمین های دیگر در وقت دیگری به اول ماه حکم می گردد(1)، و لکن فی الواقع باید گفت: بنابر این مبنا، سرزمینی که هلال در غروب آن رؤیت شده، محکوم به اول ماه است به اضافه

ص: 36

1- - مگر سرزمین هایی که در آنها، به هنگام غروب سرزمین رؤیت هلال، اوایل شب باشد که در این صورت، به ملاحظه قرب مکانی و زمانی، عرفاً به رؤیت و اول ماه در آن سرزمینها حکم می شود، حتی بنابر مبنای مشهور؛ یعنی هر چند با سرزمین رؤیت هم اُفق نباشند. فقط عرف با مسامحاتش بدون وجود هیچگونه کشفی که در مبنای غیر مشهور - که توضیح آن خواهد آمد - موجود است، حکم می کند. مثلاً اگر هلال در غروب شهر تبریز رؤیت شود، در تهران که خورشید، نیم ساعت زودتر از شهر تبریز غروب می کند، و بلکه در مشهد که خورشید، نیم ساعت زودتر از تهران، و در نتیجه، یک ساعت زودتر از تبریز غروب می کند، به اول ماه حکم می شود، هر چند که هلال در مشهد و تهران رؤیت نشده باشد. خلاصه، عرف مسامحتاً و به صرف قرب مکانی و زمانی آن سرزمینها با سرزمین رؤیت هلال، در آن سرزمین ها، اثباتاً به اول ماه حکم می کند، هر چند ثبوتاً امکان رؤیت هلال در آنها نباشد؛ چرا که به مجرد رؤیت هلال در تبریز که با مشهد و تهران هم اُفق نیست، در امثال مشهد و تهران، اول ماه اثبات می شود، هر چند ثبوتاً امکان رؤیت نداشته باشند. آری، در شهرها و مناطقی مثل چین و ختن که خورشید بیش از یکی دو سه ساعت زودتر غروب می کند، مشکل است که عرف به اول ماه در آن شهرها اثباتاً حکم نماید.

سرزمین های دیگری که در آن وقت غروب بوده، سپس سرزمین هایی که بعد از آن، یکی پس از دیگری وارد غروب می شوند تا آخرین سرزمین که با آن، شب اول ماه سراسری به پایان می رسد، و متعاقب شب هر سرزمین، روز آن - به فواصل مختلف به اختلاف فصول - فرامی رسد و پایان می یابد، و بدینوسیله شبانه روز سراسری اول ماه ها به انتها می رسد. این شبانه روز سراسری ماهانه، هر چند مبدئش همان اولین سرزمین رؤیت هلال است که اگر اولین سرزمین رؤیت، حجاز و یا سرزمین های هم اُفق آن باشد، مبدء مکانی این شبانه روز هم بمانند شبانه روز هفتگی شرعاً و عرفاً همان سرزمین حجاز خواهد بود، ولی اگر اولین سرزمین رؤیت، سرزمین حجاز و یا هم اُفقهایش نباشد، در این صورت، هر چند مبدء مکانی این شبانه روز ماهانه، بر مبنای مشهور، همان سرزمین که علی الفرض غیر حجاز است، می شود، و لکن از آنجا که قسمتی از این شبانه روز، با قسمتی از شبانه روز سراسری هفتگی که مبدئش سرزمین حجاز است، تداخل دارد، تا جایی که چه بسا حدود سه ربع قسمت در هم مندرجند، نمی توان گفت که مبدئیت سرزمین حجاز به کلی از این شبانه روز سراسری ماهانه بیگانه است.

آری، این شبانه روز ماهانه همانطور که - علی الفرض و علی المینا(1) - دیرتر شروع شده، دیرتر هم ختم می‌گردد. مثلاً چنانچه شبانه روز ماهانه، بعد از گذشت یک ربع قسمت از شبانه روز هفتگی آغاز شود، قهراً بعد از گذشت مدّت یک ربع از پایان شبانه روز هفتگی نیز پایان می‌یابد؛ چه آنکه در امر ششم گذشت که علاوه بر شبانه روز منطقه ای، به شبانه روز سراسری هفتگی و ماهانه نیاز است. بنابراین، وقتی پس از گذشت دوازده ساعت از شب جمعه سرزمین حجاز، و رسیدن روز جمعه آن، هلال در غروب شب جمعه نقطه مقابل آن سرزمین یعنی منطقه سیزده رؤیت شود، شب جمعه سراسری هفتگی به انتها رسیده و روز شنبه حجاز به پایان می‌رسد، ولی شب اول ماه سراسری تا پایان شب یکشنبه حجاز ادامه می‌یابد؛ دقت کنید.

برای وضوح بیشتر، به جدول زیر و توضیحات ذیل آن توجه کنید:

ص: 38

1- - زیرا بر مبنای تعدّد اُفق، فرض آن بود که هلال در سرزمینهای بعد از سرزمین حجاز و سرزمینهای هم اُفقش رؤیت شده است.

1- قسمت اول (شب جمعه حجاز) شبانه روز جمعه سراسری (تداخل دارد) با قسمت چهارم شبانه روز آخر ماه سراسری.

2- قسمت دوم (روز جمعه حجاز) شبانه روز جمعه سراسری (تداخل دارد) با قسمت اول (شب جمعه مقابل) شبانه روز اول ماه سراسری.

3- قسمت سوم (شب شنبه حجاز) شبانه روز جمعه سراسری (تداخل دارد) با قسمت دوم (روز جمعه مقابل) شبانه روز اول ماه سراسری.

4- قسمت چهارم (روز شنبه حجاز) شبانه روز جمعه سراسری (تداخل دارد) با قسمت سوم (شب شنبه مقابل) شبانه روز اول ماه سراسری.

5- قسمت اول (شب شنبه حجاز) شبانه روز یکشنبه سراسری (تداخل دارد) با قسمت چهارم (روز شنبه مقابل) شبانه روز آخر ماه سراسری.

این جدول وضعیّت تداخل شبانه روز اول ماه اُفق دیگر را با شبانه روز جمعه اُفق حجاز نشان می دهد که چون از قسمت دوم

آن شروع به تداخل نموده، لذا از قسمت چهارم آن می‌گذرد، و در نتیجه، قسمت اول ماه با یکشنبه و قسمت اول جمعه با آخر ماه تداخل دارد؛ و بر همین قیاس است سایر ایام هفته و ماه.

پس واضح شد که بنا بر قول مشهور، مبدء مکانی شبانه روزها در ایام هفته شرعاً و عرفاً، سرزمین حجاز است؛ به این ترتیب که غروب شب جمعه سرزمین حجاز و مناطقی که با حجاز هم‌اُفق است، و بلکه بعضی از دیگر اُفقها که به آن اُفق نزدیک است به طوری که از نظر عرف، در حکم آن اُفق محسوب می‌شود، مبدء مکانی شب جمعه سراسری می‌باشد که تا آخر شب جمعه آخرین نقطه زمین ادامه دارد.

روی این حساب، جمعه‌های سایر مناطق، باید بعد از جمعه سرزمین حجاز محقق شود؛ یعنی شبانه حجاز - مثلاً - جمعه سایر مناطق در این شبانه روز سراسری باشد، و چنانچه قبل از جمعه، یعنی در پنجشنبه محقق شود، آثاری که در شرع مطهر، برای جمعه وارد است، بر آن مترتب نمی‌شود؛ دقت شود.

خلاصه، اگر جمعه سایر مناطق به صورت اول و بعد از جمعه مرکز توحید و وحی تحقق یابد، محققاً آثار جمعه بر آن بار

است، و چنانچه به صورت دوم باشد، محلّ شبهه است. بر همین قیاس است سایر ایّام هفته که در شرع مطهّر، مورد بعضی از آثار و احکام قرار گرفته باشد.

اگر در مثل ایّام سال و ماه قمری، مبدء مکانی بعضی از شبانه روزهای ماهانه، غیر از آن سرزمین باشد، احيانی و گاهگاهی است و در ماه هایی است که در غیر حجاز و غیر سرزمین های هم اُفق آن، رؤیت هلال شده باشد که در این صورت، هر چند مبدء مکانی، بر حسب این مبنا، سرزمینی غیر از حجاز می شود (1)، ولی در بسیاری از بخش ها و قطعاتش، در شبانه روز هفتگی سراسری که مبدء مکانیش، سرزمین حجاز است، متداخل و مندرج می باشد.

و اما بر مبنای عدم اعتبار اتحاد اُفق که قول غیر مشهور است نیز هیچ مانعی نیست که مبدء مکانی کلیّه شبانه روزهای سراسری و ایّام هفته، حتی ماهانه قمری، همان سرزمین حجاز باشد؛ مثلاً اوّل ماه همچون اوّل هفته، از منطقه حجاز شروع شود،

ص: 41

1- - یعنی مبدء در مثل ایّام سال و ماه قمری، طبق این مبنا، غروب آن منطقه ای است که هلال ماه نو، ابتداءً در آنجا و یا مناطق هم اُفق آن رؤیت شده باشد، هر چند سرزمین وحی نباشد، و سپس غروب سایر مناطق تا آخرین نقطه، هر چند آخرین نقطه، سرزمین وحی باشد.

به طوری که مبداء شب آن از غروب شب آن منطقه، و مبداء روز آن از طلوع روز حجاز سرچشمه بگیرد؛ زیرا روی این اساس به مجرد رؤیت هلال در هر نقطه ای از نقاط عالم پس از محاق قمر در نور شمس، شب اول ماه تمام نقاطی که در آن موقع شب بوده، شروع می شود. هر چند در اُفق با نقطه رؤیت هلال متحد نباشند، ولی مبداء مکانی آن شب اول ماه طبق روال شرعی و عرفی خود - چنانکه واضح شد - همان سرزمین حجاز خواهد بود، هر چند غروب و رؤیت هلال در زمین حجاز بعد از آن نقطه واقع شده باشد؛ چه در این صورت، بر حسب مبنای غیر مشهور کشف می شود که سرزمین حجاز مبداء مکانی این شبانه روز سراسری ماهانه بوده، نه اولین نقطه ای که در آن، هلال ماه رؤیت شده است. و این خود دو فرق فارق و دو ثمره عملی بین این مبنا و مبنای مشهور است:

فرق اول: بنا بر مبنای مشهور، تنها اولین نقطه ای که پس از خروج قمر از محاق، هلال در آن رؤیت شود، همچنین نقاطی که با آن نقطه، هم اُفقند، به اول ماه محکوم خواهد بود، نه مطلق نقاط، ولی بنا بر مبنای غیر مشهور، ثبوتاً در همه نقاط اول ماه است، و

چنانچه بر حسب موازین شرعی ثابت گردد، اثباتاً نیز اول ماه خواهد بود.

فرق دوم: آنکه بنا بر مبنای مشهور، اولین نقطه رؤیت هلال، مبدء مکانی شبانه روز سراسری ماهانه می شود که اکثراً با مبدء مکانی شبانه روز هفتگی، که به طور دائم - طبق عرف که به امضای شارع نیز رسیده - سرزمین حجاز است، فرق می کند، و کمتر متحد می شوند. صورت اتحاد، زمانی است که اولین نقطه رؤیت هلال، سرزمین حجاز و یا تقاطعی که با آن هم افقند، باشد.

آری، ممکن است کسی بر این مبنا، این چنین شبهه وارد کند که چگونه ممکن است اول ماه، از سرزمین حجاز شروع شود، به این معنی که حجاز، مبدء مکانی شبانه روز سراسری ماهانه باشد، در حالی که ممکن است اولین رؤیت هلال، در شب و اول شب سرزمینی شود، که در آن زمان، سرزمین حجاز، در حال گذراندن روز و اول روز خود، باشد؟ وجه شبهه این است که نمی توان بر روزی که شب آن به اول ماه محکوم نبوده، به اول ماه حکم نمود.

در جواب این شبهه می توان گفت: هر چند بنا بر این فرض - که سرزمین حجاز، روز خود را می گذراند - باید یا شب سابق آن

روز، اول ماه باشد، و آن روز، روز اول ماه، یا شب لاحق آن روز، اول ماه باشد، و آن روز روز آخر ماه گذشته محسوب شود، ولی مقتضای عرف که به امضای شرع نیز رسیده، و بنابراین، مبدء مکانی شبانه روز سراسری را سرزمین حجاز می دانیم، آن است که بر این مبنا، شب سابق، اول ماه باشد، نه شب لاحق، و اولین نقطه رؤیت هلال، از این قضیه پرده برمی دارد، و شبیه از اصل مندفع شده، نه بر مبدء مکانی وارد است، و نه بر مبنای غیر مشهور.

البته جوابی که از مفروض شبیه، داده شد، در صورتی که در سرزمین حجاز، اول روز باشد، واضح و روشن است، ولی در صورتی که در زمان رؤیت هلال، از روز سرزمین حجاز مقداری گذشته باشد، و یا نیمه، و بلکه اواخر روز باشد، باز هم طبق همان عرف امضا شده توسط شرع، باید گفت که شب سابق و مقدار گذشته از روزش به اضافه باقیمانده از روز، همه از طریق کشف، به اول ماه، محکوم می باشند، نه اینکه بگوییم اول ماه از شب لاحق و آینده، و یا حتی از مقدار باقیمانده روز، شروع شده، و شب سابق و مقدار گذشته از روزش، و بلکه مقدار باقیمانده روز، از آخر ماه گذشته می باشد؛ دقت کنید.

و اما در باره مراد از «اُفق» به ضمه همزه و فاء، باید گفت: «اُفق» از نظر لغوی، عبارت است از آنچه که از اطراف فلک یعنی آسمان و فضا، که با کره زمین تماس دارد و ظاهر و آشکار در دید ما قرار می گیرد؛ یعنی آنچه که در صحرای وسیع، از اطراف آسمان به طور دایره محیط به نصف کره زمین، به دید انسان می آید، اُفق است. البته این اُفق، محلی و مقطعی است، اما اُفق حقیقی سراسری، آن است که نصف کره زمین را به طور حقیقت فرا گیرد، و بهترین تعریف اُفق محلی - هر چند تفسیری است که در بعضی از فرهنگ های جدید، چون فرهنگ فارسی معین (1) و عمید، وارد شده است - حدّ فاصل میان مرئی و نامرئی آسمان می باشد.

مطلب شایان توجه، این است که به نظر می رسد برای وضوح امر اُفق اوقات و کواکب - مثل هلال ماه - ناگزیریم که از تعریف فوق، چنین تعبیر کنیم: حدّ فاصل میان مرئی و نامرئی آسمان، به طوری که آن دایره حدّ فاصل، از طرف جنوب و شمال، تا مقداری که به قطبها نرسد، امتداد یابد؛ یعنی باید آن دایره را از

ص: 45

دو طرف جنوب و شمال، تا نقاطی که با این نقطه محلی، از نظر وقت و امکان رؤیت کوکب، متحد باشند، ادامه و توسعه داد، هر چند که آن نقاط، از نظر دید ظاهری، مرئی نباشند، بلکه بسیار دورتر از حد فاصل مرئی قرار داشته باشند.

به عبارت بهتر: در افق محلی، هر چند نصف دایره محیط از فلک که به دید انسان می آید، از نظر جوانب و اطراف متساوی است، ولی باید از جانب جنوب و شمال، تا آن حد مزبور ادامه یابد؛ چرا که نقاط غیر مرئی دو طرف، همانند نقاط مرئی اطراف، در وقت و در امکان رؤیت هلال، با نقطه محلی متحدند؛ همچنانکه پوشیده نیست.

و ظاهراً مراد مشهور و غیر مشهور در بحث اعتبار و عدم اعتبار اتحاد افق، در حکم به ثبوت و اثبات اول ماه، همین عبارت جامع اخیر است.

شبهه دوم: عدم وحدت اوقات در صورت اعتبار شبانه روز سراسری

شبهه دیگری که در اینجا مطرح می شود این است که اعتبار شبانه روز واحد سراسری، موجب وحدت اوقات، به این معنا که

مثلاً تنها یک ظهر و یک عصر در آن شبانه روز داشته باشیم، نمی شود؛ زیرا وحدت آنها، تابع وحدت شبانه روز مقطعی و منطقه ای است، و در شبانه روز سراسری، هر یک از آن اوقات، فراوان یافت می شود، در هر آن به آن، هر یک یک آنها در نقاط مختلف وجود دارد؛ زیرا اوقات، حالاتی هستند که در اثر حرکت وضعی زمین و چگونگی وضع کره زمین با قرص خورشید، محقق می شوند. فرض تعدد اوقات در یک شبانه روز سراسری با آنچه که در فضیلت نماز اول وقت گفته شده است که نماز اول وقت مردم، با نماز حضرت ولی عصر (عج) که محققاً در اول وقت برپا می شود، بالا می رود و نماز آنها، به برکت قبولی نماز اول وقت حضرت، مورد قبول واقع می شود، قابل توجیه نیست؛ زیرا ممکن است حضرت، در نقطه ای حضور داشته باشند که ظهر شده، ولی افرادی هنوز وقت ظهرشان نرسیده و نماز اول وقت نخوانده اند، و یا افرادی وقت ظهرشان رسیده و نمازشان را در اول وقت خوانده اند، ولی حضرت، از نظر ظاهر امر، در نقطه ای باشند که هنوز وقت ظهر آن نقطه نرسیده، لذا هنوز به نماز ظهر متلبس نشده اند؟

در جواب می گوئیم:

ص: 47

اولاً- این شبیه مشترک الورد است و در صورت عدم اعتبار واحد شبانه روز سراسری نیز وارد است، بلکه در صورت اعتبار، می توان جوابی داد که در صورت عدم، مفید نیست. جواب مزبور این است که تمام نمازهای اول وقت ظهرهای یک شبانه روز سراسری(1)

را که در هر نقطه ای از نقاط عالم خوانده شده - چه

ص: 48

1- - برای تعیین زمان زوال خورشید (ظهر شرعی) می توان از دایره هندیه کمک گرفت. این دایره - که نحوه ترسیم آن خواهد آمد - از نشانه های قطعی زوال و ظهر است که به وقت و فصل خاصی اختصاص ندارد و تجربه بر آن گواه می باشد؛ مرحوم شیخ بهایی؛ دو دیوار شرقی و غربی صحن مقدس علوی - عَلَيْهِ أَفْضَلُ الصَّلَاةِ وَالتَّحِيَّاتِ - را بر اساس همین دایره بنا نموده است؛ به نحوی که در تمام فصول سال، زمانی که سایه از دیوار شرقی بر طرف شده و در دیوار غربی حادث شود، علم حاصل می شود که زوال شمس رخ داده و خورشید از نصف النهار تجاوز نموده است. این امر کراراً و مراراً مورد توجه، تجربه و آزمایش بزرگانی از اعلام واقع شده است. اما طریقه ترسیم دایره هندیه: نحوه ترسیم این دایره - چنانکه از جماعتی از اصحاب⁴ نقل شده - به این صورت است که در زمینی مسطح دایره ای کشیده شود و شاخصی نوک تیز به مقدار تقریبی ربع قطر دایره مزبور به حالت عمود بر مرکز دایره نصب گردد. لذا شاخص نباید به قدری کوتاه باشد که سایه آن پیش از زوال در دایره قرار گیرد، بلکه به قدری بلند باشد که سایه اش از دایره خارج شود. زمانی که خورشید طلوع می کند، سایه شاخص به سمت مغرب یعنی بیرون از دایره حادث می شود. هر چه خورشید بالا و بالاتر رود، سایه کوتاه و کوتاه تر می شود. نقطه ای از محیط دایره را که سایه در این حرکت به آن می رسد، نشان بگذارد. این نقطه را در اصطلاح «مدخل سایه» می نامند. نقطه ای از محیط دایره را که سایه در حرکت خود به طرف مشرق به آن می رسد را نیز نشان بگذارد. این نقطه را در اصطلاح «مخرج سایه» می خوانند. سپس این دو نقطه را با خطی مستقیم به هم وصل نماید. خط مزبور که جهت شرقی - غربی را نشان می دهد و تری از دایره محسوب می شود، خط اعتدال و استوا می باشد. قوسی را که بین این دو نقطه واقع شده نصف کرده و از وسط آن، خط دیگری رسم نماید که از وسط خط اعتدال و نیز مرکز دایره بگذرد. خط حاصل نصف النهار می باشد و جهت شمال و جنوب را مشخص می کند. زمانی که سایه شاخص بر خط نصف النهار واقع شود، علم حاصل می شود که خورشید در وسط آسمان قرار گرفته است و چون به سمت مشرق مایل شود، نشانه زوال خورشید از دایره نصف النهار خواهد بود.

قبل از نماز حضرت و چه بعد از آن و چه با آن - همه را با هم، تحت جامع واحدی (واحد شبانه روز سراسری) بالا می برند، و تحت جامع دیگری، نمازهای اول وقت ظهرهای شبانه روز دیگر را بالا می برند که در صورت عدم اعتبار چنین جامع واحدی، آن متفرقات، تحت ضابطه ای نخواهد آمد، مگر اینکه گفته شود که نمازها، بالطبع و به خاصیت اول وقتی که سیره آن حضرت است، همه با هم و به تبع نماز آن حضرت بالا می روند، هر چند تحت جامعی در نیایند، بلکه تحت عنوان ظهر و یا عصر هم نباشند، بلکه فقط همان وجود اول وقتی داشته باشند؛ دقت کنید.

و ثانیاً نمازهای اول وقت، هر چند از لحاظ عالم ماده، زماناً و مکاناً متفاوت و متفرقتند، ولی گفته اند که آنچه در سلسله زمان، به

طور متفرق و پراکنده وجود دارد، در مافوق زمان، یکجا مجتمع است.

و ثالثاً ممکن است منظور نظر، نمازهای اول وقت افرادی باشد که از نظر زمان و مکان با نماز حضرت، متحد باشند، یعنی در منطقه ای که حضرت حضور دارند و در آن منطقه، نماز اول وقت می خوانند، سایر افراد آن منطقه، اگر چنین کنند، چنان خاصیتی دارد، نه افراد سایر مناطق، و البته چون معلوم نیست که حضرت، در کدام منطقه حضور دارند، لذا برای اهالی همه مناطق، این امید هست که اگر در اول وقت نماز بخوانند، به چنین موفقیتی نایل شوند؛ همچنانکه امید درک شب قدر، در همه شبها، و یا شبهای خاصی از سال، متوقع است.

شبهه سوّم: توجیه روایت دیک عرشی

شبهه دیگری که ممکن است وارد شود، درباره روایتی (1)

است که می گوید: آواز خروس های روی زمین، در اوقات معین، در اثر

ص: 50

1- - عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ 7 قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ دِيكاً أبيضَ، عُنُقُهُ تَحْتَ الْعَرْشِ وَرِجْلَاهُ فِي تُحُومِ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ، لَهُ جَنَاحٌ فِي الْمَشْرِقِ وَجَنَاحٌ فِي الْمَغْرِبِ، لَا تَصِدُّ بِحُ الدُّيُوكِ حَتَّى يَصْبِحَ؛ فَإِذَا صَاحَ خَفَقَ بِجَنَاحَيْهِ ثُمَّ قَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ». قَالَ: فَيَجِيئُهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَيَقُولُ: لَا يَحْلِفُ بِي كَاذِباً مَنْ يَعْرِفُ مَا تَقُولُ»؛ كافي ج 7 ص 437، باب اليمين الكاذبه، حديث 11 (گروه تحقیق)

تبعیت از آواز خروس عرشی است که در همان اوقات معین، آواز سر می دهد؛ لازمه این روایت، با لحاظ این که هر یک از آن اوقات در هر آن و لحظه ای، برای کره زمین وجود دارد، لذا باید خروس عرشی، در همه وقت ها آواز سر دهد، این است که خروس های خاکی، در هر منطقه ای که هستند، به حکم تبعیت، در همه وقت بخوانند، نه در خصوص اوقات معین.

در توجیه حدیث فوق، و دفع و رفع شبهه، پس از قبول آنکه خروس عرشی، موجودی مجسم شبیه به خروس های خاکی باشد، نه وجودی مجرد و مافوق زمان و مکان، و پذیرش اینکه تبعیت خروس های زمینی، از راه سماع و استماع باشد، نه از طریق الهام تکوینی و نحو آن، می گوئیم: هیچ مانعی ندارد که خروس عرشی کذایی، خوانندگی همیشگی و مدام داشته باشد، و هر وقت در اثر حرکت کره زمین، منطقه ای از مناطق کره، با آن مواجه شود، خروس های آن منطقه شنیده و تبعیت کنند، و یا آنکه خروس عرشی، فقط در اوقات معین منطقه خاصی - مثل منطقه حجاز - می خواند، ولی صدای آن که - همچون نوار ضبط - در فضا پخش

ص: 51

است، در هر منطقه ای که اوقات معینش رسیده باشد، به گوش خروس های آن منطقه می رسد. البته واقع امر درست نیست، و آنچه ذکر شد بر حسب ظاهر امر و دفع و رفع بعضی استبعادات می باشد.

شبهه چهارم: مراد از شب اول قبر

اگر کسی به عنوان شبهه، سؤالی به این نحو مطرح کند که مراد از شب اول قبر که در آن، اوضاع و احوال مخصوصی که در اخبار(1) وارد است، بر مرده می گذرد، و از بازماندگان، نماز مخصوص ليله الدفن (نماز وحشت) مطلوب است، چه شبی است؟ آیا شب مقطعی مراد است، یا شب سراسری سی و شش ساعته؟

در جواب گفته می شود:

اولاً در مورد شب اول قبر، و اوضاع و احوال مردگان در آن شب باید گفت: در آن عالم که فوق زمان است، شب و روزی

ص: 52

1- - از باب نمونه رجوع کنید به کافی، ج 3، ص 235، باب المسأله فی القبر، روایت 6، 7 و 12. (گروه تحقیق)

همچون شب و روز این عالم وجود ندارد، و آنچه در لسان آیات و اخبار وارد شده به اعتبار دنیا و لحاظ فهم اهل این عالم است، و مراد این است که آن اوضاع و احوال، به مدّت یک شب این عالم ادامه دارد، و آن شب هم به مجرد دفن میت - هر چند در روز رخ بدهد - شروع می گردد، و اگر در روز، دفن شده باشد (1)، فرارسیدن شب اول قبر، بر دخول شب منطقه دفن توقف ندارد؛ هر چند محتمل است که مبدء شب اول قبر، شب منطقه ای باشد که شخص در آن دفن شده است (2).

به هر حال، آیا مراد از شب اول قبر، مدّت یک شب مقطعی این عالم است، یا مدّت یک شب سراسری؟ در جواب باید گفت: ما مراد واقعی آن را نمی دانیم، ولی شاید بتوان از ظواهر آثار وارده استفاده نمود که منظور یک شب سراسری سی و شش ساعته می باشد؛ زیرا در غیر آن، از نظر فصول و مناطق مختلف می شود؛

ص: 53

-
- 1- - زیرا در صورتی که شب هنگام دفن شده باشد، شب اول قبرش، بدون هیچ اشکالی، به مجرد دفن شروع می گردد.
 - 2- - همانگونه که غروب سرزمین حجاز، مبدء شب سراسری شرعی بسیاری از شبها است، و گفتیم که مبدء شبهای ماهیانه ای، غروب منطقه ای است که ماه در آن رؤیت شده است.

مخصوصاً که در بعضی از مناطق، شبهای طولانی - مثل شب شش ماهه - وجود دارد، و وجهی ندارد که خصوصاً اموات آن سامان، چنانچه در شب و اول شب، فوت و دفن شوند، چنین شب اول قبر طولانی داشته باشند، و چنانچه در روز آن مناطق که شش ماه به طول می انجامد، فوت و دفن شوند، شب اول قبری نداشته باشند، و یا پس از سپری شدن روز شش ماهه و رسیدن شب، تازه شب اول قبر آنان با آن همه طول و درازا شروع شود!!

ثانیاً در امر به جا آوردن نماز لیلہ الدفن - و یا لیلہ الفوت که بعضی از فقها(1)،

خواندن آن نماز را برای کسی که بعد از روز فوت، دفن شده و یا اساساً دفن نشده باشد، تجویز نموده اند - ظاهراً چنانچه میّتی روز هنگام، در منطقه ای فوت و یا دفن شده باشد، خواندن آن نماز به مجرد دفن یا مرگ مشروع نباشد، مگر بعد از غروب و فرارسیدن شب آن منطقه.

آری، اهل مناطق دیگری که وقت مرگ و دفن آن میّت در روز، در مناطق آنها شب مستولی بوده است - چه اول شب یا نیمه

ص: 54

1- - مثل ملاّ احمد نراقی در رسائل و مسائل، ج 1، ص 107. (گروه تحقیق)

و یا آخر شب - می توانند نماز لیلہ الدفن را بخوانند(1)، و وقت خواندن آن، تا گذشت مدّت یک شب سراسری سی و شش ساعته امتداد دارد؛ البتّه این شب، از غروب منطقه موت و دفن شروع می شود، و احتمال قوی می رود که از همان موقع موت و دفن حساب شود(2)؛ زیرا در آن موقع، مناطقی شب بوده و مبداء همان می شود، لکن در این صورت، چون سی و شش ساعت این شب، زودتر از سی و شش ساعت شبی که مبدئش غروب منطقه فوت و دفن است، به انتها می رسد، لذا به مقدار ما به التّفاوت بین ساعت فوت و دفن، و ساعت غروب منطقه، بر مدّت معمولی شب سراسری افزوده می گردد؛ مثلاً اگر شخصی، اوّل صبح منطقه سیزده از مناطق بیست و چهارگانه مفروض، فوت و یا دفن شود،

ص: 55

1- - خلاصه، لازم نیست که اهل آن مناطق صبر کنند تا در منطقه مرگ و دفن آن میّتی که روزنگام فوت و یا دفن شده، شب حاکم شود؛ زیرا شب مورد نظر سراسری - خواهی نخواهی - تحقّق داشته و وقوع یافته است. گروه تحقیق: چه بسا اگر افراد در این مناطق صبر کنند تا در منطقه فوت و یا دفن، شب شروع شود، منطقه آنها از شب خارج شود و دیگر نتوانند نماز لیلہ الدفن را بخوانند، مگر در صورت قائل بودن به شب 36 ساعته سراسری و آمدن شب بعد.

2- - و گاه که محلّ فوت و یا محلّ دفن فرق می کند، مبداء نیز به همان حساب فرق پیدا می کند.

قهرآ شب سی و شش ساعته سراسری ليله الموت والدفن، از اول غروب شب منطقه حجاز شروع می گردد و تا صبح شب بعدی حجاز ختم نمی شود، بلکه تا غروب روز بعد از شب بعدی حجاز ادامه پیدا می کند؛ دقت کنید.

مخفی نماند که روی این مبنا، مناطقی که در موقع فوت و دفن، شب بوده، هر چند نماز ليله الدفن در روز آن مناطق، مشروع نخواهد بود، ولی چنانچه بر آن مناطق مجدداً شب مستولی شود، نماز ليله الدفن مشروع می شود، تا وقتی که مدت شب مفروض سراسری به انتهای خود برسد؛ باز هم دقت شود که جای دقت است.

شبهه پنجم: چگونگی انجام وظایف شرعی در مناطقی مانند قطب:

اشاره

در جواب از شبهه و سؤال چگونگی انجام وظایف شرعی، در دو قطب و نظایر آن، از قطعات نادر کره زمین که شب و روز آنها، برخلاف سایر نقاط متعارف زمین، مدت مدیدی - مثلاً شش ماه - به طول می انجامد، بیان چند نکته برای وضوح مطلب لازم است:

ص: 56

زمین همواره در حرکت انتقالی خود به دور خورشید و زیر قرص آن، از نقطه اعتدال به طرف شمال و جنوب خود، دور شده، و مجدداً به نقطه اعتدال خود نزدیک می شود. در هر یک از این دو ذهاب و ایاب، فصلی از فصول چهارگانه شکل می گیرد. سه ماه که از این نقطه، به طرف شمال می رود، بهار قسمت شمال و پاییز قسمت جنوب فرا می رسد، و سه ماه که از آنجا برمی گردد، تابستان قسمت شمال و زمستان قسمت جنوب حادث می شود. در مدت این شش ماهه ذهاب و ایاب، در قطب شمالی، روز حاکم است و قطب جنوبی در این مدت، در شب فرورفته است. در مقابل، سه ماه که از نقطه اعتدال به طرف جنوب می رود، بهار قسمت جنوب و پاییز قسمت شمال محقق می شود و سه ماه که از آنجا برمی گردد، تابستان قسمت جنوب و زمستان قسمت شمال را در پی دارد. در این شش ماهه دوم، قطب شمال در شب غوطه ور بوده و قطب جنوب در روز به سر می برد.

خلاصه، در مدت این دو شش ماه (دوازده ماه) به قدرت کامله حق تعالی، در سراسر نقاط زمین غیر از قطبین، دو بهار، دو پاییز، دو تابستان و دو زمستان شمالاً و جنوباً حاصل می گردد، و در قطبین نیز فصول اربعه به وضع مخصوص، به طور مکرر

حاصل می شود؛ بدین معنی که در شش ماه اول، قطب شمال که روز است فصل بهار و تابستان مخصوص خود را دارد، و در قطب جنوب که شب است نیز به نحوی مخصوص، فصل پاییز و زمستان جریان دارد. عکس این حالت در شش ماه دیگر، در قطبین مشاهده می شود؛ به این ترتیب که قطب جنوب روز است و فصل بهار و تابستان مخصوص در آن جریان دارد، و در قطب شمال که شب است، فصل پاییز و زمستان مخصوص جاری می باشد.

اما اینکه گفتیم در قطب ها، فصول مخصوص به آنجا وجود دارد، بدین معنی است که مثلاً سه ماه اول آن شش ماه روز، بهار، و سه ماه دوم آن که قاعدتاً گرمتر می شود، تابستان خواهد بود؛ و همچنین، سه ماه اول آن شش ماه شب، پاییز، و سه ماه دوم آن که سردتر است، زمستان می باشد.

نکته دیگری که شایان ذکر بوده و نباید مخفی بماند، این است که معروف است مدّت هر یک از بین الطّلعین و بین

خُمس مجموع روز و شب آن است. نتیجتاً در قطبین که روز و شب طولانی حاکم است، بین الطُّلوعین و بین الغروبین آن نیز نسبت به سایر بین الطُّلوعین ها و بین الغروبین ها طولانی تر خواهد بود.

اما در جواب از این سؤال می گوئیم:

اگر مقداری از آن قطعات، با شبهای مبارکِ سایر مناطق متعارف - مثل شب قدر - و یا با شب واحد سراسری نامبرده، مصادف باشد، بعید نیست که آن مقدار شب متصادف، حکماً، بلکه موضوعاً، ليله القدر آن قطعات باشد که گذشته بر داشتن فضیلت ليله القدر، اصل تقدیرات و نزول ملائکه و روح و نظایر آنها - که حقیقت ليله القدر است - در آن مقدار از شبِ آن قطعات تحقّق داشته باشد.

ولی اینکه ایام مبارکی مثل روزهای اعیاد اسلامی را بر مقداری از شب قطعات نادر که با روزهای مبارک مناطق متعارف،

ص: 59

1- - همانگونه که هوای قسمت شرق، قبل از طلوع قرص خورشید رو به روشنایی می نهد و به آن، بین الطُّلوعین گویند، همچنین هوای قسمت غرب، قبل از غروب قرص خورشید رو به تاریکی می گذارد که به بین الغروبین نامیده می شود.

و یا با روز واحد سراسری مصادف می باشد، منطبق کرده و به روز عید بودن آن مقدار از شب مزبور حکم نمود، مشکل است، چه رسد به آنکه موضوعاً هم چنین باشد، هر چند محتمل است که در حکم آنها باشد (1). و همچنین است چنانچه مقداری از روز آن قطعات، با روزهای مبارکی مثل عید فطر سایر مناطق متعارف، و یا با روز واحد سراسری نامبرده، مصادف باشد که بعید نیست آن روز متصادف، حکماً، بلکه موضوعاً، عید فطر آن قطعات باشد، که گذشته بر داشتن فضیلت عید فطر، اصل حرمت صوم و وجوب ادای زکات فطره و استحباب نماز عید و نظایر آن احکام، بر آن

ص: 60

1- - نقل شده که گاهی خورشید، در دل شب آن قطعات، از فاصله ای بسیار دور در مدّت کمی، به طور مایل و ضعیف - همچون ماه در قطعات متعارف - تابش و طلوع دارد. آیا در این صورت می توان مدّت مزبور را حکماً و موضوعاً روز دانست؟ و در این صورت، اگر مدّت مذکور، با روز عید فطر مصادف باشد، روزه اش را حرام، و چنانچه با روز ماه رمضان مصادف باشد، روزه اش را واجب دانست؟ در جواب این سؤال می گوئیم: هر چند احتمال حکمی داده شد، ولی بعید به نظر می رسد که حتی حکم روز بر آن مدّت بار شود؛ زیرا طلوع خورشید که مقوم روز است، بر اینگونه طلوع، صحّت سلب دارد، بلکه باید گفت که این طلوع خورشید، همچون طلوع ماه در دل شب مناطق متعارف است که لطمه ای به شب آن مناطق وارد نمی آورد و آن را نه حکماً و نه موضوعاً روز نمی کند.

مقدار روز مترتب باشد، ولی مشکل است شب مبارکی همچون ليله القدر را بر مقداری از روز آن قطعات - که با شب مبارک قدر مناطق متعارف، و یا با شب واحد سراسری نامبرده، مصادف بوده - منطبق نمود، چه رسد به آنکه از موضوع آن نیز باشد، هر چند محتمل است که در حکم آن باشد (1).

ولی به احتمال قوی - چنانکه غیر واحدی از اعظم گذشته، بدان مایل شده اند - در دفع این شبهه می توان گفت که آن قطعات در احکام شرعی شب و روز، تابع نزدیکترین شهرها به آن قطعات

ص: 61

1- - آری، اگر ظلماتی در دل روز طولانی آن قطعات، به طور ضعیف و در مدّت کوتاهی حادث شود، ممکن است در نظر ابتدایی، احکام روز، بلکه اصل موضوع روز بر آن پیاده شود، ولی به نظر دقیق - چنانکه در عکس آن گفتیم - بعید است؛ زیرا ظلمت مفروض در دل این روز، مانند ظلمتی است که احیاناً به علل عواملی، در مدّت کمی، مناطق متعارف را فرا می گیرد، چندانکه به روشن کردن چراغ در روز نیاز می شود؛ همانطوری که آن ظلمت، روز مناطق متعارف را به شب تبدیل نمی کند، همچنین است این ظلمت، هر چند که این ظلمت، در اثر غروب احیانی خورشید باشد؛ چون در نظر عرف، بین این دو ظلمت، فرقی نیست، مگر در این قسمت که وجود ظلمت در مناطق متعارف، احیاناً تولید خوف نموده و مستلزم وجوب نماز آیات می شود، بر خلاف ظلمت در آن قطعات که مولّد خوف و غیر آن نیست.

- مطلقاً و یا خصوص نزدیکترین شهری که شب و روز متعارفی دارد - می باشند.

خلاصه، انسان باید طبق شب و روز مناطق نزدیک رفتار کند، هر چند که خودش در آن حال، فقط در شب طولانی آن قطعات و یا روز طولانی آنها به سر می برد. همچنین ناگفته نماند که چنانچه کسی به سکونت در قطبین مبتلا شد، اگر برایش امکان داشته باشد، باید از این محلّ که نمی شود تکالیف را - کما هو حقّه - در آن انجام داد، هجرت کند. اما اگر امکان هجرت نداشته باشد، احتمال دیگر این است که از ماه ها، هفته ها، روزها و ساعت های تنظیم شده ای که در زمان ما، توسط امواج رادیویی و تلویزیونی، طبق مرکز دنیا تنظیم می شود، و طبق آن، کارها اعمّ از خورد و خوراک، استراحت و غیر آن مرتّب می گردند، تبعیت نمایند؛ یعنی باید احکامی - مثل وجوب نمازهای یومیّه، استحباب نوافل در اوقات معین ظهر، عصر، مغرب، عشا و صبح، وجوب روزه ماه مبارک رمضان، حرمت روزه عید فطر و قربان، استحباب و یا کراهت بعضی روزه ها و غیر این موارد، از احکام و امور شرعی را - که

بر روزها و شبها، مرتّب است، طبق ماه ها و هفته ها و ساعات تنظیم شده قرار داد؛ در این صورت، هر چند

انسان در حال شب ظلمانی آن سامان، به سر می برد، ولی باید به حساب روز تنظیم شده در آید، و یا هر چند، در حال روز به سر می برد، باید به حساب تنظیم شده در آید، و چه بسا - و لو با فرض اعتباری بودن تنظیمات مذکور - عملی ساختن امور شرعی بر زمانهای تنظیم شده لازم باشد، ولی فعلاً با وجود رسانه های گروهی می توان گفت که اعتباری محض نیست، بلکه طبق نظم ماه ها و هفته ها و شبانه روزهای متعارف دنیا تنظیم می شود، ولی در عین حال، مرتب ساختن بعضی از احکام وضعی بر ازمنه تنظیم شده مشکل است؛ مثل اینکه شخص، در اوقاتی که ماه مبارک رمضان محسوب شده، روزه اش را عمداً بخورد، آیا می توان به وجوب کفاره عمدی و خصال ثلاث: 1- روزه دو ماه پی در پی، 2- آزاد کردن یک بنده، 3- سیر کردن شصت فقیر، حکم نمود؟

البتّه توهم سقوط وجوب روزه حتّی از قضای آن، مطرح است، ولی در صورت صحّت این توهم، احتیاط آن است که قضای آن روزه را در بلاد دیگر بجا آورده و یا به استیجار قضای روزه در آن بلاد وصیّت کند. والله العالم.

آری، بعید نیست که به فدیة که در زبان مردم، به کفّاره تأخیر تعبیر می شود، حکم نمود، آن هم در صورتی که در طیّ شبانه روز طولانی آن قطعات، از مدّت تأخیر سالانه قضای روزه بگذرد؛ دقت کنید.

و اما احتمال به غایت بعیدی هم در اینجا مطرح می شود، و آن این است که برای اهالی چنین مناطقی، تمام آن مدّت مدید شب و روز، به منزله یک شبانه روز متعارف مقطعی، دارای یک طلوع، یک غروب، یک نیمه روز و یک نیمه شب، بلکه یک ظهر، یک عصر، یک مغرب، یک عشا، یک صبح و ... باشد که در نتیجه برای اهالی آن سامان، سالی جز یک شبانه روز طولانی نخواهد بود (1) و مثلاً از نمازهای یومیّه - در عرض آن مدّت طولانی معادل یک سال - جز ادای یک دوره هفده رکعت واجب و یک دوره سی و چهار رکعت نوافل مستحبّ، چیز دیگری بر ذمه مکلفین

ص: 64

1- - مگر آنکه سالی فرض شود که هر یک از شب و روزش، معادل یک سال معمولی در قطعات متعارف باشد.

نباشد(1)، و وجوب روزه هم در مجموع آن مدّت - حتّی در آن روز طولانی - به حکم ضرورت منتفی باشد، و همچنین استحباب اِحیای ليله القدر، منتفی شود؛ زیرا اولاً فرض آن است که ماه صیامی و یا ليله القدری وجود ندارد. و ثانیاً به فرض وجود(2)، روزه بودن در آن روز طویل، و یا اِحیا داشتن در آن شب طولانی، به هیچ وجه نمی تواند امکان و تحقّق داشته باشد(3)؛ پس این

ص: 65

1- - یعنی از نمازهای یومیّه واجب در مدّت یک سال، به جز یک نماز ظهر و عصر، یک نماز مغرب و عشا و یک نماز صبح، چیزی واجب نباشد، و همچنین جز یک سری نوافل موقت در آن مدّت، چیز دیگری، مستحبّ نباشد.

2- - به این که فرض کنیم حدود یازده ماه که هر یک مشتمل بر سی روز از اینگونه روزها باشد، بگذرد، تا ماه مبارک رمضان فرا برسد، آن وقت، روزه روزهای آن واجب، و اِحیای شب قدر آن، مستحبّ شود، ولی درک چنین سالی که هر روزش مقدار یک سال متعارف است، برای انسان میسر نیست، هر چند ممکن باشد درک ماه رمضان و شبهای قدر آن برای بعضی از انسانها، به شرط آنکه ماه های آن، طوری تنظیم شود که ماه رمضان آن، با مدّت تکلیف آنها، مصادف باشد؛ دقّت کنید.

3- - مگر آنکه گفته شود: به حکم قاعده فقهیّه «الضّرورات تتقدّر بقدرها» واجب است هر مکلفی، از طلوع فجر آن روز طولانی - البتّه در موقع ماه رمضان - تا هر موقعی که وسعت گرفتن روزه، بدون حرج و مشقّت میسر بوده، روزه دار باشد که منتهای آن موقع نسبت به افراد مختلف مکلف و قدرتهای متفاوت آنها مختلف می شود، و همچنین استحباب اِحیای شب قدر به مقدار توانایی و میزان قدرت هر فردی از افراد مکلف تفاوت پیدا می کند.

احتمال هم بعید است به غایت بُعد - چنانکه اشاره شد - و هم برخلاف ضرورت دین و مذهب و ذوق متشرّعه است و جدّاً بدیهیّ البطلان است.

تذنیب:

چون در این بحث، از شب قدر صحبت به میان آمد، لذا شایسته است بیان این نکته که بعید نیست منظور از شب قدر که مخفی گذارده شده، تمام شبهای یک سال و یا یک ماه رمضان باشد؛ یعنی چون تمام شبهای سال، و یا شبهای ماه رمضان مورد اهمّیت بوده که احیا شود، لذا بدین نحوه اخفایی صادر گردیده؛ همانطور که می توان گفت: مراد از «الصَّلَوَةُ الْوُسْطَى» (1)،

یک یک نمازهای پنجگانه می باشد (2)، و مراد، آن است که به همه آنها اهمّیت داده شود؛ و یا مراد از اسم اعظم حقّ تعالی که مخفی است، تمام هزار و یک اسم آن حضرت باشد که همه آنها دارای اهمّیت هستند، و چنانچه انسان بخواهد به استجابت نزدیک شود، سزاوار است که خدا را به تمام آنها بخواند، و بسیاری از امور عظیمی را که مخفی شده، می توان بر این موارد قیاس کرد.

ناگفته نماند که در اسم اعظم، وجه دیگری نیز می توان گفت؛ به این بیان که اثر بارز اسم اعظم، قائم به شخص گوینده باشد. چه بسا اشخاص غیر شایسته آن را بر زبان جاری کنند، ولی اثر عظیمی را که از زبان شایسته برمی خیزد، برای آنان نداشته باشد.

وَآخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

ص: 66

1- - سوره بقره/ آیه 238.

2- - چون هر یک از نمازها، به اعتبار این که در دو طرف آن، دو نماز تشریح شده، در وسط قرار می گیرد.

برخی از آثار مؤلف محترم

که به زیور طبع آراسته شده و یا در شرف طبع و نشر قرار دارد، عبارت است از:

1- الرَّسَائِلُ السَّعِّ فِي مَسَائِلِ فِقْهِیَّةِ اسْتِدْلَالِیَّةِ

2- سِتُّ رَسَالَاتٍ فِقْهِیَّةِ اسْتِدْلَالِیَّةِ

3- تَوَلَّى وَ تَبَرَّى

4- تَفْسِیرُ سُورَةِ «العصر»

5- اِشَارَاتُ قُرْآنِی

6- فِلْسَفَةُ عِنَائِیَّةِ

7- المصابیح

8- و ...

ص: 67

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

